

مبارزان کمونیزم

سر دبیر:
اسد نودینیان

(شماره 16)

دوم خرداد یکهزار و سیصد هشتاد و نوه

Tel:0046707583441

info1@mobarez-k.com



اعتصاب 23 اردیبهشت و خیز ناسیونالیسم کرد! صفحه مجید حسینی

اعتصاب سراسری و موفقیت آمیز شهرهای کردستان در اعتراض به اعدام 5 نفر از فعالین سیاسی، جایگاه ویژه ای در مبارزات مردم در ایران برای بیزیر کشیدن جمهوری اسلامی و دفاع از زندانیان سیاسی و لغو قتل عمد و سازمانیافته دولتی تحت نام اعدام دارد. این اعتصاب از تمام اعتصابات گذشته در تاریخ کردستان و از جمله از اعتصاب عمومی 6 مرداد سال 1384 گسترده تر و همه گیر تر بود و شهر و شهرک هایی در کردستان به آن پیوستند که قبلا در هیچ اعتصابی شرکت نکرده بودند. میزان توجه افکار عمومی جهانی به این اعتصاب و حمایت های داخلی در ایران و در سطح بین المللی از آن بیسابقه بود.

همزمان با اعتصاب از طریق ده ها میتینگ و تظاهرات و حمله به سفارتخانه های رژیم در کشورهای اروپایی حرکت وسیعی همراه با اعتصاب براه افتاد، این حرکت دست رژیم را در حمله به اعتصاب کنندگان در کردستان کوتاهتر کرد. کانونها و نهادهای سیاسی و مدنی و تشکلهای کارگری و توده ای زیادی در داخل ایران و کشورهای دیگر به حمایت از این اعتصاب برخواستند و اعدام آن عزیزان را محکوم کردند. مردم در عراق و افغانستان، دو کشوری که دولت اسلامی برای تقویت جریانات اسلامی در آنها مایه گذاشته به این جنایت رژیم اعتراض کردند. بطور کلی فضای سمپاتی وسیعی در شهرهای ایران همراه با اعتصاب بود و اعتصاب اکثریت عظیم مردم در ایران و میلیونها نفر را در دنیا خوشحال کرد. پشتیبانی نزدیک به تمام احزاب و سازمانها و گروههای سیاسی، بجز فرقه مجاهدین و جریانات ناسیونالیست ایرانی و احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد که در ابتدا به اعتصاب پشت کردند و بعدا با چرخش 180 درجه مدافع اعتصاب شدند، حمایت فوری تمام احزاب و گروهها و شخصیتهای چپ و کمونیست را به این موج حمایتی وسیع اضافه کنید تا متوجه نیرویی که حول اعتصاب حلقه زد و به حرکت در آمده بود بشوید.

یادداشت سردبیر



ترور سردشت عثمان

و موج اعتراضات توده ای در شهرهای کردستان عراق! اسد نودینیان

سردشت عثمان ژورنالیست و دانشجوی دانشکاه زبان انگلیسی بدنبال نوشتن چند مقاله انتقادی از حاکمان گمارده شده بر کردستان عراق در صبح روز 4 مه در مقابل در ورودی دانشگاه از جانب افراد مسلح بطور آشکار ربوده شد و دو روز بعد جسد او در شهر موصل پیدا کردند.

این اولین مورد نیست و در چند سال اخیر تعداد دیگری از ژورنالیستهای منتقد چون سوران مامه که در 21 ژوئن 2008 و عبدالعلی ستار طاهر شریف در 6 مارس 2008 نیز ترور شده اند و تهدید و فشار احزاب ناسیونالیست بر ژورنالیستها افزایش یافته است.

اما ترور سردشت منجر به اعتراضات گسترده توده ای و خشمگین مردم در تمام شهرهای کردستان عراق و در سطح بین المللی و در اکثر کشورهای اروپایی و استرالیا آمریکا و کانادا تبدیل گردید. در تمام این اعتراضات مردم خواهان پایان دادن به ترور منتقدین و توقف قلدری فشارمنشانه روسای احزاب قومی در دفاع از آزادی بیان شدند.

با پخش خبر ترور سردشت بر همگان روشن بود که این اقدام جنایتکارانه را فقط و فقط افراد مسلح حزب عشیرتی، حزب دموکرات کردستان عراق انجام داده اند. چرا که بعد از نوشتن چند مطلب انتقادی و از جمله مطلبی تحت عنوان "من عاشق دختر مسعود بارزانی هستم" او را تلفنی تهدید می کنند و از او می خواهند که "پا را از گلیم خود دراز نکند". سردشت عثمان در این رابطه هم با آسایش (اداره امنیت حزب دموکرات) و هم با رئیس دانشگاه ماجرا را در میان می گذارد. رئیس دانشگاه به او توصیه می کند از آنجا برود و دست از چنین نوشته هایی بردارد. سردشت عثمان بعنوان یکی از ابتدائی ترین حقوق خود و هر شهروندی در عراق می گوید که نه آنجا را ترک می کند و نه می خواهد دست از نوشتن نظر و انتقاداتش بردارد.

تاوان او دفاع از آزادی بیان و انتقاد از مافیای قدرت در کردستان عراق بود.

این جنایت با انفجار عظیم اجتماعی وسیل دهها هزار نفری تظاهراتی مردم در شهرهای کردستان عراق جواب گرفت. احزاب حاکم زیر فشار مردم مجبور شدند سکوت اولیه را بشکنند و با اعلام محکومیت ترور سردشت عثمان در لفظ مردم را آرام کنند. تا باز هم به ترور و جنایت علیه مردم و آزادی بی قید و شرط سیاسی ادامه دهند و سایه وحشت و نا امنی را بالای سر روزنامه نگاران و منتقدین از دزدی و فساد سران احزاب قومی نگاهدارند.

بقیه در صفحه 5

در این شماره همچنین میخوانید:

در باره اعتصاب عمومی و سراسری در کردستان یدی کریمی



در سحرگاه روزی یکشنبه 9 ماه مه، 5 تن از فعالین و مبارزین سیاسی و مدنی جامعه ایران بنام های ا - فرزاد کمانگر 2- علی حیدریان 3- فرهاد وکیلی 4- شیرین علم هولی 5- مهدی اسلامیان بدست جنایتکاران رژیم جمهوری اسلامی در زندان اوین به دار آویخته شدند. این عمل جنایتکارانه موجی از انزجار و نفرت و بیزاری را در میان میلیونها انسان آزادیخواه در سراسر جهان بر علیه رژیم اسلامی برانگیخت و این نفرت و بیزاری در کردستان به اعتصاب عمومی و سراسری و با حمایت و پشتیبانی وسیع مردم داخل و خارج ایران در روز 5 شنبه 13 مه تبدیل گردید. ادامه در صفحه 4

مبارزان کمونیست میپرسد مصاحبه با نسان نودینیان

صفحه



اعتصاب عمومی در 23 اردیبهشت پیروزمند، با استقبال عمومی در سطح جامعه و احزاب سیاسی از اقبال بالایی برخوردار شد. ویژگی و آن شرایطی که اعتصاب را موفق و پیروز مندانه به سرانجام رساند کدامها بودند؟
تعبیر و روایات گوناگون بعد از اعتصاب در میان احزاب سیاسی با فرمولنهایی نسبتا متفاوت، "حماسه ملی"، "چنین مقاومت" در ارتباط با جایگاه اعتصاب در کردستان شنیده می شود. و کم نیستند از سازمان و احزاب ناسیونالی که میخواهند این موقعیت پیروزمندانه و سراسری بقیه در صفحه 3

این موج عظیم حمایتی از اعتصاب و انزجار از اعدام آن عزیزان قبل از روز 23 اردیبهشت و شروع اعتصاب در اشکال گوناگونی براه افتاد، اعتصاب منشاء آن نبود، بلکه تجلی آن بود. این اعتصاب همراهی پر شکوه مردم در کردستان با فضای سیاسی سراسری و خواست مردم ایران برای زیر کشیدن جمهوری اسلامی بود. این اعتصاب و این فضای سیاسی و مبارزاتی یک کیس اند و ادامه 30 سال مقاومت و مبارزه طبقات و اقشار مختلف مردم ایران بطورکلی و بطور خاص ادامه آن اعتراضاتی است که در طی یکسال اخیر در شهرهای بزرگ و بویژه در تهران جریان داشته است. اعتراضات یک سال اخیر تناسب قوای متفاوتی بین مردم و رژیم ایجاد کرده است که در بستر آن تشکلهای مختلف کارگری، مراسم اول مه امسال، اعتراضات دانشجویی، زنان، کودکان، مادران عزادار و فعالین مختلف این عرصه ها می توانند بعنوان تشکل و فرد بطورعلنی و جسورانه تر از پیش ابراز وجود سیاسی بنمایند و فعالیت کنند. همین وضعیت سیاسی سراسری گسترده اعتصاب و حمایت وسیع از آن را توضیح میدهد. بر متن این وضعیت سراسری مقاومت قهرمانانه این 5 نفر در زندان و نامه های پر شورفرزادمانگر از زندان بدست ما میرسد. بر همین متن تلاش ده ها تشکل سیاسی و اجتماعی در ایران و کشورهای دیگر در حمایت از آنها براه می افتد. اعدام این 5 فعال سیاسی توسط سران رژیم، مقابله نقشه مند و حساب شده جمهوری اسلامی با این صف اعتراضی گسترده و ایجاد رعب در جامعه بود. اعتصاب عمومی کردستان جواب محکم این صف گسترده به این نقشه سران آدمکش اسلامی بود.

توجه به جایگاه اعتصاب 23 اردیبهشت و چهار چوب سیاسی که این حرکت در درون آن انجام گرفته است توجه به آن نقطه قوت هائی است که صف مبارزه سراسری در ایران را برای به گور سپردن جمهوری اسلامی تقویت میکند. جمهوری اسلامی و جریانات ناسیونالیست ملی مذهبی ایرانی از همبستگی مبارزاتی مردم و از همسنگری موجود بین مردم در کردستان با بقیه مردم ایران و ایجاد هماهنگی در شکل و سطح مبارزاتی آنها وحشت دارند. این رژیم برای ایجاد تفرقه بین مردم در مناطق مختلف ایران برنامه و امکانات دارد، هر جا لازم دانست منطقه ای عمل میکند، در منطقه ای فشار را بالا می برد و در منطقه دیگر نگاهش میدارد، اما بطور مدام در سرکوب و زندان و اعدام و ایجاد حققان و تحمیل فقر و قوانین اسلامی و آپارتاید جنسی و بی حقوقی به کودکان سراسری عمل میکند.

اکنون در برخورد به این اعتصاب جریانات ناسیونالیست کرد و بویژه گروه های خرد قوم پرست تولد یافته از "نظم نوین" آمریکا شیوه هایی را بکار میبرند که آشکارا آب به آسیاب جمهوری اسلامی میریزد. اینها تقلا میکنند مبارزه مردم در کردستان و اعتصاب فعلی را کردستانی کنند، رابط آن را با جنبش اعتراضی سراسری قطع بنمایند و از این طریق مبارزات مردم در کردستان را دستمایه زد و بند با جمهوری اسلامی و نشست و برخاست همین امروز خود با دیگر نیروهای ناسیونالیست ایرانی و جریان سبز اسلامی بکنند. اینها تلاش دارند اعتصاب را کوردی کنند و بهر اعتراض و مقاومتی

در کردستان رنگ کوردی بزنند و ذهن و فرهنگ زندگی مردم را در دهات و کوچه و پس کوچه های کردستان محبوث نگهدارند. وجود ستم ملی منبع اینها است، اما رفع آن و راه حلش در برنامه ناسیونالیستها قرار نمی گیرد و جهان متمدن امروز، نه ناسیونالیسم، راه مراجعه به آراء عمومی را برای حل این مشکل بدست داده است.

محلی کردن مبارزات مردم در کردستان از طرف هر نیروی چپ و یا راستی نه حقیقتی را بیان می کند و نه ربطی به ارج گذاری از این مبارزات دارد، این کار را برای جعل واقعیت ها، برای تاریخ سازی دروغین و تنزل دادن این مبارزات انجام میدهند. از این طریق میخواهند با تکیه بر احساسات محلی گرایی مبارزه آزادخواهانه و مترقی را در کیسه ملی گرایی بریزند و جامعه را در محدوده محلی و کردستانی نگاه دارند. در حالیکه در هیچ دوره ای از تاریخ مبارزات مردم در کردستان ایران، و در کردستان عراق و در کردستان ترکیه هیچ حرکت توده ای مترقی و آزادخواهانه و یا ناسیونالیستی بر اثر فاکتورهای محلی و کردستانی شکل نگرفته است. هر نوع حرکت توده ای قابل توجهی در این مناطق مختلف در ارتباط با عوامل و روندهای جهانی و منطقه ای یا خارج کردستانی در ارتباط با کشورهای مربوطه بوقوع پیوسته است. ناسیونالیسم کرد بر پایه پنهان کردن انعکاس این روندها در کردستان، و یا با معقول نشان دادن خدمتگزاری بهر کشوری و مثلا جلو دار شدن ارتش ترکیه، ارتش جمهوری اسلامی، همراهی با صدام و دست بوسی او، آویزان شدن به آمریکا، "مذاکرات" و زد و بند مخفیانه با رژیم و اکنون با روی آوری به جناح سبز دولت اسلامی هر جنایتی را بخاطر مصلحت "گه لی کورد" (ملت کرد)، با استقبال باز می پذیرند. تجارب تاریخی و تجربه زنده خود ما نشان میدهد که این دور از مبارزات مردم در کردستان بر متن انقلاب 57 شکل گرفت. ماجرای قاضی محمد را تحولات بین المللی بوجود آورد، ملامصطفی بارزانی هم همین طور بود و طالبانی و بارزانی فعلی زانده تحمیل نظم نوین بر جهانند و به قیمت لت و پار کردن صدها هزار نفر مردم عرب زبان به نوایی رسیدند و داستان تکراری است. نه تنها عروج خیزشهای توده ای در کردستان، بلکه عقب نشینی و شکست آنها در همین چهارچوب و تغییرات جهانی و منطقه ای و کشوری قابل توضیح اند. احزاب و شخصیتهای ناسیونالیست در افق سیاسی به خارج از کردستان و به آن بالا بالاها چشم امید دارند ولی رو به مردم موعظه های محلی ماندن و ناسیونالیستی را سر میدهند. تنها جنبش کمونیستی می تواند خارج از این دایره قرار بگیرد زیرا که این جنبش منفعتی جدا از منفعت عامه مردم ندارد و به نیروی آگاه کارگران و توده های مردم متکی است. حضور جنبش کمونیستی در کردستان ایران تفاوتی چشمگیر بین مبارزات مردم در این منطقه با کردستان ترکیه و عراق بوجود آورده است. دو عامل پایه ای این تفاوت را بوجود آورده اند، یکی انقلاب 57 که بر زمینه های آن چپ اجتماعی در کردستان رشد کرد، دوم نقش حزب کمونیست ایران قبلی و کومه له قدیم در عبور دادن این جنبش از مراحل سخت و تند پیچ های سیاسی و نظامی بود.

یکی از نقاط قوت مبارزات مردم در کردستان پیوستگی تاریخی و سیاسی آن با مبارزات آزادخواهانه و مترقی سراسری ایران است. این پیوستگی در دل قیام و انقلاب 57 مردم ایران برای آزادی و رفاه شکل گرفت و پایه مادی و اجتماعی قوی دارد. پرچم این هم سرنوشتی را چپ جامعه بدست دارد، درد بورژوازی محلی و سراسری همین است و تا کنون ناسیونالیسم کرد با پخش سموم ملی گرایی و با جنگ با کومه له و دولت اسلامی با سرکوب و اعدام نتوانسته اند جنبش کمونیسم در کردستان ایران را به عقب

برانند. با حمله سال 58 جمهوری اسلامی به تشکلهای کارگری و توده ای، به دانشجویان، به زنان، به احزاب و تعطیلی تمام روزنامه ها در شهرهای ایران حمله اول به کردستان(جنبش مقاومت اول) شروع شد، با شکست رژیم در انجام این پروژه سراسری، دوره دیگری از فعالیت احزاب و تشکلهای توده ای در ایران و کردستان شروع گردید، نیروی مسلح احزاب بشهرها باز گشتند تا اینکه رژیم دو باره در همان سطح قبلی حمله سراسری را آغاز کرد و برای بار دوم به کردستان هجوم آورد. دوره سالهای 60 و اعدامهای دسته جمعی هزاران زندانی، دوره رکود اعتراضات توده ای و تسلط حققان اسلامی در ایران و فشار نظامی شدید بر نیروهای مسلح احزاب در کردستان بود. همانطوریکه مشاهده میکنید حمله رژیم و عقب نشینی ها و پیشروی های جبهه مردم در برابر با دولت اسلامی سراسری بوده است و نبض کردستان با آن بالا و پایین رفته است.

حالا میخواهند مردم را در کردستان را منزوی کنند و اعتصاب اخیر را به سر پلی برای این پروژه تبدیل بنمایند. میگویند اعتصاب و مبارزات در این حیطه جغرافیائی ربطی به اوضاع عمومی ایران ندارد، میگویند اینجا جزیره خود رو و بی ربطی بدنیا و مافیا است و مردم در کردستان با همه فرق دارند، رادیکال اند، مبارزات انقلابی میکنند، سکوت شان هم انقلابی است و اما مردم در ایران مبارزات شان طرفداری از جناح سبز و سیاه رژیم است و هیچ بخشی از آن قابل پشتیبانی نیست!! ناسیونالیستها جرئت نمی کنند با این صراحت اینها را بگویند، اینها حرف حزبی است که خود را کمونیست می داند. میگویند اعتراضات یک سال گذشته ایران سبز بوده و هیچ تاثیر مثبتی بر مردم در کردستان نداشته است. کمی آنطرفتر احزاب خرد و ریز ناسیونالیست به سبک اسلامی و برای جلب سبزها عزای عمومی اعلام کردند و در ابتدا با اعتصاب همراه نشدند. وقتیکه دیدند که فراخوان کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) از طرف احزاب و نیروهای چپ جواب گرفت و مردم در کردستان برای اعتصاب آمادگی نشان میدهند با عجله به جلو دویدند طرفدار دو آتشه اعتصاب شدند. در حقیقت نیرو های ناسیونالیست کرد مجبور شدند به این اعتصاب آویزان شوند و تقلا کنونی آنها برای کردستانی کردن اعتصاب تقلائی برای جبران عقب افتادگی گذشته است. اینها در اوج اعتراضات خیابانی مردم در شهرهای ایران کوشیدند مردم در کردستان را به حمایت سبزها وادار نمایند وقتیکه نتیجه نگرفتند میگفتند " ما در کردستان زیاد مبارزه کرده ایم و حالا نوبت فارسیها است" و این جمله ای بود که به زبان مردم انداختند و مرتب بادش میزدند. حزب چپ ما هم در این کمپین جا گرفت و به سبک خود تئوری "انقلابی" برای بی تحرکی در کردستان و اختلاف فاز اعتراضی آن با چند منطقه در ایران که بارها در این دوره سی ساله اتفاق افتاده است، ساز کرد. اعتصاب 23 اردیبهشت به این ذهنیت ناسیونالیستی زد و جوابی بموقع و در بعد اجتماعی به آن بود.

اگر نیروهای چپ و بویژه فعالین کمونیست و آزادخواه هوشیار نباشند، ناسیونالیست ها با کمک امکانات تبلیغی خود می توانند جایگاه اعتصاب و دستاوردهای آن را جا بجا کنند و رنگ قومی به این اقدام تاریخی بزنند. تقابل کمونیسم و ناسیونالیسم در کردستان تحت این اوضاع شدت یافته و ملی گراییان برای مصادره اعتصابی که بر بستر چپ انجام گرفت خیز برداشته اند. باید جلو آنها سد محکمی ایجاد کرد. این کاری است که در این دوره بیش از هر دوره دیگری سخت است و کار می طلبد. چرا؟ چون نه تنها نیروهای ناسیونالیست، بلکه احزابی که مدعی کمونیسم و سوسیالیسم اند به این کمپین ناسیونالیستی روی آورده و یا به آن تمکین کرده اند. چون بعد از فرو پاشی حزب منصور حکمت جبهه ناسیونالیستی در برابر با جنبش کمونیستی گسترده و متنوع

تر و فریبنده تر به میدان آمده است. جریانات ناسیونالیسم کرد و حتی بعضی از گروه های قوم پرست فالانژ آن با سوسیالیسم سوسیالیسم کردن به مصاف جنبش کمونیستی آمده اند، این را قدرت و خوشنامی کمونیسم و چپ جامعه به آنها تحمیل کرده است.

چپ ناسیونالیسم و اعتصاب عمومی!

مخالفت با اعتصاب در ابتدا، اولین سنگر تمام جریانات ناسیونالیست کرد در برخورد به اعتصاب بود. وقتی این نگرفت، موافق اعتصاب شدند، فراخوان "مستقل" دادند بدون اینکه نامی از فراخوان دهنده اصلی اعتصاب، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومه له) بیاورند. حذف نام فراخوان دهنده موضع سیاسی درستی از نظر منافع جنبش ناسیونالیستی بود، اینها نمی خواستند زیر رهبری چپ در اعتصاب شرکت کنند و فوراً جبهه خود را در مقابل چپ گشودند. این دومین سنگر بندی آنها در برابر جبهه چپ بود. بدین ترتیب ناسیونالیستها قبل از اعتصاب و در جریان اعتصاب و بعد از اعتصاب صف جداگانه ای در برابر با صف چپ که ابتکار رهبری را بدست داشت بوجود آوردند و اکنون ادامه اش میدهند. اعتصاب محل تلاقی دو جنبش چپ و راست در ابعاد اجتماعی و فراتر از احزاب و اختلافات نظرات آنها با هم بود و مرزهای کردستان را پشت سر نهاد.

در میان نیروهای چپ تنها چند حزب و سازمان این روش ناسیونالیست ها را بکار بستند و فراخوان "مستقل" دادند و از فراخوان دهنده نامی نبردند و در این زمینه موضعی شبیه به ناسیونالیستها گرفتند. یکی از این احزاب اصرار زیادی دارد که بگوید فراخوانم "مستقل" بود، موضع ما با بقیه چپ متفاوت بود و بر این اصرار دارند. ما ادعای تفاوت آنها با چپ را در این زمینه می پذیریم، در همان حال بر اشتراک موضع آنها با ناسیونالیست ها مهر تأیید میگذاریم.

بعد از پایان اعتصاب اوضاع بسیار بدتر از این شده است. چپ ناسیونالیست در برابر تعرض نیروهای ناسیونالیست در کردستان زانو زده اند. نیروهای چپ در بر خورد به اعتصاب و آغاز آن متحد و چابکانه برخورد کردند، ناسیونالیستها عقب ماندند، بعد از اعتصاب چپ دارد جا می ماند ملی گرایان جلو می افتند. این جا ماندن را عرق ملی چپ ناسیونالیست برای ناسیونالیست های اصیل و نوع فالانژ آن و حمایت آگاهانه و حساب شده میدای غرب و مصاحبه های پشت سر هم با دارو دسته های قومی بوجود آورده اند. ترسیم نکردن فاصله بین جبهه چپ و راست در کردستان، بر جسته نکردن مداوم و پیگیرانه آن، شانه بالا انداختن و کم اهمیت گرفتن دخالت در این موضوع شکل عام و مشخصی از تمکین چپ ملی به ناسیونالیسم کرد است. ضرر و خطر اصلی این وضع پیش آمده، ایجاد اغتشاش در میان چپ جامعه و تزریق ناسیونالیسم کرد به جنبش کمونیستی و حرکت مدرن جوانان در کردستان میباشد. این وضعیت از قبل قابل پیش بینی بود و خیلی ها با طرح این سوال که آیا " این چپ از عهده حفظ دستاوردهای این اعتصاب بر خواهد آمد یا نه؟" نگرانی خود را از این بابت ابراز کردند.

تعریف از مبارزات مردم در کردستان و این اعتصاب با مقوله "جنبش انقلابی کردستان"، تعریف ناسیونالیستی از مبارزات رادیکال و آزادیخواهانه در

آزادیخواهانه در کردستان است. در این منطقه جنبشی بنام "جنبش انقلابی کردستان" وجود خارجی ندارد، این فرمول بیان ناسیونالیستی از مبارزات طبقاتی است برای ریختن آن به کیسه ملی گرایی کرد میباشد. در این منطقه دو جنبش بورژوا ناسیونالیست و جنبش کمونیستی در برابر با هم ایستاده اند و تاریخ سه دهه اخیر آن مهر تقابل این دو جنبش را با خود دارد. اعتصاب اخیر برگ زرین و دستاوردی برای "جنبش انقلابی کردستان" نیست، این جعل است و غیر واقعی، این اعتصاب توسط چپ رهبری شد، اگر مدالی تقسیم بشود باید آن را به سینه چپ زد، چرا چپ ملی این را پرچم نمی کند، چرا جلو نمی آید و سینه سپر نمی کند، آیا چپ ملی میخواهد هزینه عقب ماندگی ناسیونالیسم کرد را با تردید و توقف خود پرداخت بنماید؟ اعتصاب در بستر چپ جامعه جا دارد و بخشش آن به ناسیونالیسم کرد با اینگونه فرمول بندی و تردیدها نباید بی جواب بماند. اگر چپ توان دفاع از این را ندارند حداقل این جبهه بندی بین چپ و راست را به مردم بگوید و زمینه انتخاب سیاسی مناسبی را برای مردم و فعالین این اعتصاب بوجود بیاورد. پشت سر این تعریف و فرمول ناسیونالیستی "جنبش انقلابی کردستان"، تاریخی پر از جدل سیاسی و پراتیک چند دهه از کمونیستها در عرصه های سیاسی و نظامی و حتی تشکیلاتی قرار دارد. ما مصمم بدفاع از آن تاریخ و ادامه آن هستیم و به سهم خود در این راه تلاش کرده و خواهیم کرد.

جنبه دیگر برخورد چپ ملی به اعتصاب ایده آلزهره کردن آن و جلو رفتن تا آنجائیکه گوئی تعریف هویتی خود را از آن بیرون میکشند. خیلی از میانی کمونیستی و آزادیخواهانه بار این اعتصاب میشود که تناسبی با جایگاه واقعی آن ندارد. این طرز برخورد از حزبی که از این طریق دارد به مشکلات درونی خود جواب میدهد، به اعتصاب چسبیده و فکر میکند فرصتی را برای توجیه تئوریهایی مسخره خود در رابطه با جنبش اعتراضی سراسری بدست آورده است قابل درک است. درمان آن راست روی در سطح سراسری با این "چپ" روی محلی منجر به سقوط اجتناب ناپذیر بدام ناسیونالیسم کرد میشود.

راستی اگر مردم در کردستان به جای اعتصاب مانند دیگر شهرهای ایران به اعتراض خیابانی دست می زدند، موضع این حزب راجع به این اعتراضات خیابانی فرضی در کردستان چگونه می بود؟ با توجه به اینکه در این اعتصابی که انجام گرفت، و در این اعتراضات فرضی مورد نظر ما هم کمونیستها و هم ناسیونالیستها شرکت میکردند و بطور یقین شعارهای این دو جنبش در آن سر داده میشد. در این صورت آیا این حزب مدعی کمونیسم با همان مدتی که به مبارزات مردم ایران برخورد کرد به سراغ اعتراضات خیابانی در کردستان میرفت؟ در اعتصاب، ناسیونالیست ها و فعالین آن شرکت داشتند، اگر شکل اعتراض به جای اعتصاب، اعتراض خیابانی بود و ناسیونالیستها شعارهای خود را میدادند و در رهبری آن دخالت میکردند، آیا آن متد برخورد به اعتراض خارج از کردستان شامل حال اعتراض مردم در محل هم میشد؟ مثل اینکه شکل اعتراض مردم در کردستان، یعنی اعتصاب عمومی، تعطیلی بازار و محل های کار و رفتن به خانه ها و نشستن به پای رادیو و تلویزیون به داد حزب مدعی کمونیست ما رسید و

مانع شنیدن شعارهای راست و چپ موجود در این اعتصاب و در میان جامعه کردستان شد. بهر حال در اعتراضات خیابانی شهرهای ایران و در اعتراض فرضی ما در کردستان، نه شرکت طبقه "متوسط" و بالا شهری ها و نه شعارهای چپ و راست آن جایگاه سیاسی و اجتماعی این اعتراضات را تعیین نمی کند، منشاء اعتراضات و افق ناظر بر آن تعیین کننده اند و بقیه ماجرا بستگی به نقش نیروهای سیاسی دارد.

23 مه 2010

مجید حسینی

majid.hosaini@gmail.com

info1@mobarez-k.com

ادامه مبارزان کمونیست میبرسد!

مردم در کردستان را پلی و واسطه ای برای اعتبار بخشیدن به جریان سبز اصلاح طلب در جمهوری اسلامی ربط دهند تا بدینوسیله به امیال و آرزوهای ناسیونالیستی شان برسند؟

نشان نویدینیان: اعتصاب ۲۳ اردیبهشت ماه رویداد بسیار مهم در تاریخ جنبش سرنگونی طلبی مردم در ایران بود. هر چه در مورد موفقیت و بزرگی و عظمت این اعتصاب بگوئیم هنوز نتوانسته ایم، لحظات و آن تصمیم قاطع مردم در شهر و شهرک ها را بیان کنیم. این اعتصاب برای این مهم بود که مردم شهرهایی با اقشار و طبقات و خواستگاه های طبقاتی متفاوت هم صدا به پدیده ای که بیش از سه دهه است بخشهایی از مردم جامعه را از منازلشان بیرون میاورند و به جرم دفاع از آزادی بیان، بجرم مخالفت با زن ستیزی، بجرم فعالیت سیاسی، بجرم مخالفت به نابرابری و در دفاع از انسانیت و آزادیخواهی، بجرم کمونیست بودن، به زندان میاندازند و آنها را دسته دسته اعدام و یا سنگسار میکنند متحدانه اعتراض کردند. مبارزه با اعدام و لغو مجازات اعدام امر مشترک جامعه و شهروندان مدنی اش است. پیروزی اعتصاب در ایجاد سنگر مبارزه شهروندان جامعه کردستان در سطح ملیونی علیه و برای لغو اعدام بود. متأسفانه بعد از اعتصاب موفق و پیروزمندان بجای تاکید بر آن نکته اصلی که جامعه و شهروندان ده ها شهر و شهرک را حول آن متحد و به اعتصاب کشاند، مبارزه برای لغو مجازات اعدام، و در محکومیت اعدام 5 عزیز مبارز، بجای ایجاد فضای نارضایتی و جمع کردن دستاوردهای اعتصاب و ادامه کاری تا رسیدن به لغو اعدام، مسائل و پروبلماتیک هایی که هم واقعی و هم صف بندی احزاب سیاسی و اپوزیسیون را تعیین میکند، برجسته شده اند. در کردستان البته این مسائل و تحرك گرایشهای سیاسی از جمله ناسیونالیسم و قوم پرستی مساله ای غریب و بیگانه نیست. زمینه های تاریخی طولانی مدتی دارد. اما عرض از بیان این نکته این بود که بگوئیم، وقت آن است که احزاب مسئول سیاسی که به نظر من بر دوش چپ و کمونیستها این مسئولیت سنگینی بیشتری دارد، در جامعه فعالانه در ارتباط با سازمان و تشکلهای کارگری، سازمانهای زنان و جوانان و دانشجویان و سازمانهای مدنی بفرک ایجاد تعرض سازمانیافته پر قدرتی برای لغو مجازات اعدام باشند. با این توضیحات به نظر من رابطه سکوت چند ماه گذشته کردستان و عدم هماهنگی شهرها را با اعتراضات کوبنده مردم شهرهای بزرگ از جمله تهران قابل توضیح است. و اما، مساله در کردستان از زاویه دیگری قابل بررسی است. من با ادبیات رایج در چند ماهه گذشته در ارتباط

با عدم هماهنگی مردم کردستان با تهران و سایر شهر مینی بر اینکه مردم کردستان نمی خواستند با جنبش سبز همراه شوند و از این قبیل دلایل موافق نیست. کما اینکه در جریان اعتراضات ۱۸ تیر ۱۳۷۶ هم که به آرزوی که جمهوری اسلامی را لرزاند و به قیام و انقلاب در ایران نامگذاری شد این هماهنگی وجود نداشت. و اما موج اعتراضات توده ای و مردم در تهران و سایر شهرها به رو در روی قهر آمیز کشیده شد، در همان روزها و در دل آن اعتراضات کردستان هم خاموش بود. تحرك قابل توجه و چشمگیری در سطح جامعه و حتی دانشگاه ها از خود نشان ندادند. آنموقع که سبزی وجود نداشت و حاکمیت در دست خاتمی بود. دانشجویان و مردم به بهانه بستن روزنامه سلام ۱۸ تیر و ۶ روز قیام توده ای را خلق کردند، به نظر من سکوت مردم کردستان بخشا به موقعیت احزاب سیاسی در جامعه کردستان ربط مستقیم دارد. جامعه کردستان در سی سال گذشته پولاریزه شده. وجود تحزب سیاسی و احزاب سیاسی چهره سیاسی کردستان را از سایر نقاط ایران متمایز کرده است. در عین حال مساله کرد و راه حل پایان دادن به مساله کرد نیز در آرایش و صف بندی احزاب و بخشا طبقات اجتماعی وجود دارد. اینها فاکتورهای ایژکتوری هستند که در تحرك و سازمانیابی و اعتراض جامعه دخیل هستند. در ۱۸ تیر ناسیونالیسم کرد وقتی خود را در تهران و در جایی که رژیم اصلاحات که بخش عمده این ناسیونالیسم در حسرت دیالوگ با آن بود، اقبال خود را در این میدید که جنبش اعتراضی و جنبشی که به جنبش سرنگونی مردم معروف شد، رشد نکند، سراسری نشود و آن بخش از جامعه که ناسیونالیستها و احزاب کردی در آن نفوذ دارند از پیوستن و دامن زدن به تظاهرات و اعتراضات خیابانی و توده ای استقبال نکردند. در یکسال گذشته اما، ما شاهد فاز اول شروع تظاهرات و سپس عبور مردم از موسوی و کروبی و جلو آمدن آن بخش عمده از مردم بودیم که جمهوری اسلامی را نمیخواهند. نکته مهم در این نرفته است در حالی که جنبش سبز به پایان راه خود رسیده، و البته جنبش سرنگونی مردم رشد و از خود آگاهی بالایی در سطح سیاست و اتخاذ تاکتیک اعتراضی برخوردار شده، جنبش کارگری و زنان اکنون میروند که با رادیکالیسم طبقاتی که جلوه شکوهمند آنرا ما در مراسمهای اول ماه مه امسال و قطعنامه های کارگران شاهد بودیم، جریانهای اصلی ناسیونالیستی و سازمانهای خرد قوم پرست فکر دوستان جدید در میان جنبش از نفس افتاده سبز به کمک بخشهایی از سازمان و لابی های غرب و امریکا افتاده اند، به اصطلاح خودشان برای سراسری کردن اعتراضات زیر هژمونی سبز و موسوی، تلاش های بیهوده را بکار میگیرند. طنز تلخ در اینجا است که میخواهند این اعتصاب قدرتمند و پیروزمندانه را با تمام تلاشهای میدیایی غرب از جمله بی بی سی، رادیو آلمان و صدای امریکا به جیب و زیر هژمونی سبز ببرند. و اینجا است که مردم کردستان و چپ و کمونیستها هوشیارانه در مقابل این هجوم سترون بایستند، و بر این واقعیت و مطالبه توده های مردم که در اعتصاب سراسری برای لغو اعدام و در محکومیت اعدام 5 عزیز به نمایش گذاشته شد که به نظر من قیام خاموش و اما پر خروش در شکل اعتصاب بود، پایبند باشند و پیروزی اعتصاب را تضمین کنند. مبارزه برای لغو مجازات اعدام و اینکه دیگر کسی اعدام نشود را به پیش ببرند. در زندانها باز شود، و اعتراضات و تظاهرات و فعالیتهاي لابی و بین المللی برای فشار بر جمهوری اسلامی افزایش پیدا کند.

اما، "حماسه ملي". در بالا به مساله ناسیونالیسم و تحركش در کردستان اشاره کردم. تا زمانیکه مساله کرد

راه حل متمندانه خود را پیدا نکند. ما شاهد این نوع ترندها از طرف احزاب قومی و ناسیونالیستی هستیم. بطور واقعی ناسیونالیسم کرد در کردستان در مقاطع مختلفی قدرت بسپج و به خیابان کشاندن مردم را داشته، در جریان دستگیری عبدالله اوچلان، این تحرك وجود داشت. در شهرهای کردستان تظاهرات و اعتراضات خیابانی برپا شد. در جریان بقدرت رسیدن جلال طالبانی بعنوان رئیس جمهور عراق این بار هم ناسیونالیستها و احزاب کردی در کردستان عراق و بخشا در کردستان ایران و ترکیه به جشن و پایکوبی پرداختند. مورد دوم جشن ناسیونالیستها و سیل پیامهای آنها به جلال طالبانی "حماسه ملي" دیگر این صف بود. اما، اینکه اعتصاب ۲۳ اردیبهشت میتواند به کیسه احزاب ناسیونالیست ریخته شود و به "حماسه ملي" دیگری برای آنها بدل گردد شك دارم. بطور واقعی این اعتصاب بر زمینه يك نارضایتی عمومی، تنفر و انزجار از جمهوری اسلامی و اعدام و در محکومیت اعدام 5 نفر از مبارزان توانست موفق و پیروزمندانه انجام شود. در عین حال بر متن اوضاع سیاسی ایران و نارضایتی توده ای که در چند ماهه گذشته وجود داشته بعنوان پیش زمینه های سیاسی به موفقیت برسد. در کردستان پولاریزه شده آرا و رای آنها در صف بندی و آرایش سیاسی و طبقاتی بی تاثیر نیستند. احزاب ناسیونالیست و قوم پرست به نظر من توانایی و امکان بسپج بر متن قومگرایی دارند، به نظر من حمایت لنگان لنگان و دیر وقت طیفی از ناسیونالیستها و احزاب قوم پرست در بسپج و سراسری کردن اعتصاب بی تاثیر نبوده، انکار این مساله بر يك واقعیت عظیم تر در جامعه کردستان سایه می افکند. آن هم این واقعیت عظیم اجتماعی حضور چپ و کمونیسم در کردستان است. چپ و کمونیسم در سی سال گذشته در شهرهای کردستان آزمونهای بزرگ اجتماعی و توده ای را پشت سر دارند. این چپ و کمونیسم جنگ مقاومت و ۲۴ روزه سنج، کوچ تاریخی مردم مریوان و راه پیمایی چند شهر از جمله سقز، بانه، سنندج بطرف اردوگاه کوچ مردم مریوان را سازماندهی کرده اند. سازماندهی و برپایی اول ماه مه ها در کردستان در شرایطی که زندانیان سیاسی و جامعه مدنی در سطح سراسری مورد هجوم و اعدام قرار داشتند، جنبش کارگری در سنندج و سقز جلوه های اعتراض طبقاتی را در اول ماه مه ها به نمایش گذاشتند. قطعنامه این مراسمها در سی سال گذشته به اعتراض طبقاتی و دنیای بهتر و ایستادگی در مقابل استبداد سیاسی و بورژوازی افق و امید داد. جنبش آزادیخواهان و برابربری طلبانه زنان علیه قوانین زن ستیز اسلامی و مردسالاری در جامعه کردستان جایگاه ویژه و منحصر بفردی در کل آرایش سیاسی و سراسری جنبش کمونیستی و سوسیالیستی را کسب کرده، مبارزات رادیکال و توده ای معلمان، دفاع از حقوق کودکان و مبارزه علیه بیکاری و اعتراض کارگری نیز بطور دائم آن چهره و سیمایی است که در جامعه مردم به آن اتکا کرده و اعتماد پیدا کرده اند. وجود چنین فضا و شرایط سیاسی بالا و سوسیالیستی در سی سال گذشته فقط و فقط با حضور کمونیسم و کمونیستها تامین شده است. این پیشروی اجتماعی و توده ای که کمونیسم در آن با نقشه و تلاش و فداکاری های فراوان و با هزینه های جانی از دست دادن هزاران کمونیست و چپ بدست آمده، باید خیال ناسیونالیستها و احزاب قومی را راحت کرده باشد که کردستان ایران حیات خلوت ناسیونالیسم و قوم پرست نیست. هر میزان قدرت توده ای و بسپج ناسیونالیستها اگر وجود دارد، در مقابل نفوذ توده ای چپ و کمونیسم ناچیز است. با این حساب این احزاب قوم پرست و ناسیونالیست ادعاهایی پوچ و بی پایه را در مورد این

اعتصاب موفق و پیروزمندانه را مطرح میکنند. درس مهم موفقیت اعتصاب ۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۸۹ در وجود آن طبقات و خودآگاهی سیاسی در شکل ابراز وجود طبقه کارگر، زنان، جوانان و دانشجویان تجلی یافته. موفقیت و پیروزمندی این اعتصاب پیروزی و موفقیت آنها است. چپ و کمونیسم میتواند در دل این اوضاع بیشتر از هر دوره ای رشد کند. موفقیت سیاسی را به نفع سازمانیابی طبقه کارگر، مردم و جامعه و سازمانیابی زنان و جوانان و دانشجویان تغییر دهد. اما همچنانکه در مقدمه این نوشته اشاره شد، دوره کنونی برای سازماندهی جامعه و با شعار لغو اعدام از هر دوره ای بیشتر مهیا است. جنبش کارگری در اول ماه مه این مطالبه و لغو اعدام را به قطعنامه خود تبدیل کرد. پایبندی و سازماندهی جامعه با هژمونی سیاسی و رادیکال جنبش کارگری برای لغو اعدام زمینه ساز پیشروی و ایجاد نشاط و افق مبارزه تا سرنگونی جمهوری اسلامی را تقویت میکند.

خرداد 1389

این اعتصاب با موفقیت شروع شد و به پایان رسید.

این دو اتفاق (1- اعدام کردن این 5 نفر فعال سیاسی 2- اعتصاب سراسری در کردستان) خلع الساعه نبوده و ریشه و زمینه های این دو اتفاق به جنگ تحمیلی و ادامه داری که جمهوری اسلامی از 31 سال پیش بر علیه مردم ایران و کردستان شروع کرده و ادامه اش میدهد، برمبگیرد.

جمهوری اسلامی بعد از پیروزی انقلاب 22 بهمن سال 57 و با به سرکار آمدنش برای سرکوب این انقلاب و دستاورد های آن و به عقب راندن و شکست دادن مردمی که انقلاب کرده بودند، یک جنگ تمام عیار و تحمیلی را بر علیه مردم ایران و کردستان، یعنی مردمی که اعدام، شکنجه، تجاوز، سنگسار، بی حقوقی، سرکوب، ترور، آپارتاید جنسی، زندانی سیاسی، فقر، بیکاری، ستم ملی و مذ هبی و قوانین اسلامی را نمی خواستند، شروع نمود.

هدف جمهوری اسلامی (هر دو جناح هم جناح موسوی و کهرویی و خاتمی و هم جناح خامنه ایی و احمدی نژاد و.....) از شروع این جنگ تا امروز به عقب راندن و به شکست کشاندن این مردم و هر گونه صدای آزادیخواهی و برابری طلبانه در جامعه برای حفظ و بقای خود و ادامه دادن به عمر ننگین نظام اسلامی شان بوده است.

اما هدف مردم در ایران و در کردستان از این دفاع و مقاومت سی سال گذشته، دفاع از دست آورد های انقلاب، دفاع ازخواست های برحق و انسانی خود از جمله لغو مجازات اعدام، آزادی بیان و تشکل، کوتاه شدن دست مذهب از دولت و آموزش و پرورش، برابری زن و مرد، رفع ستم ملی و مذ هبی، بیمه بیکاری و غیره بوده که به شیوه های مختلف در این تاریخ ابراز و بیان داشته اند.

این خواستها و اهداف دوران قیام و سالهای بعد از آن مردم ایران و کردستان، با توجه به عملکرد چندین ساله جمهوری اسلامی با هر دو جناحش، امروز فراتر رفته و به یک جنبش سرنگونی طلبانه، برای به زیر کشیدن کلیت این حکومت و ساختن یک حکومت آزاد و برابر تبدیل شده است.

در یک سال اخیر از 22 خرداد سال 88، مردم این

خواست و اهداف را با روشنی و شفافیت در اعتراضات خیابانی روزهای 13 آبان، 16 آذر، روز قدس، روز عاشورا و 22 بهمن با صدای بلند و رسا به گوش هر دو جناح رژیم و جهانپان رسانند. سران جمهوری اسلامی در روز 22 بهمن در بوق و کرنا کردند، که این جنبش را شکست داده اند و خوشحالی خود را بیان نمودند. اما دیری نپایید که این جنبش و درراس آن کارگران و زحمتکشان در روز اول ماه مه 89 با حضور به میدان آمدنشان در این روز، تهدیدات و خط و نشان کشیدنهای رژیم را پشت سر نهادند و خوشحالی سران و مزدوران این رژیم را به عزاء تبدیل کردند. کارگران با ابراز وجود سیاسی و قطعنامه های اول ماه مه به سران دولت اسلامی فهماندند که این جنبش قوی تر از قبیل در میدان این جنگ و مبارزه حضور دارد و تا سرنگونی کلیت این رژیم این جنگ و مبارزه را ادامه میدهند.

رژیم جمهوری اسلامی با دیدن این صحنه ها و حضور کارگران و مردم آزادیخواه در روز اول ماه مه، برای جلوگیری از اعتراضات وسیع تر و گسترده تر در روز 22 خرداد 89 (سالگرد شروع اعتراضات مردم ایران) با عجله و بدون اعلام قبلی این 5 عزیز و مبارز را به جوخه دار سپرد تا بلکه بتواند با این عمل شنیع خود فضای ترس و رعب و وحشت را در جامعه بوجود بیاورد و برای مدت کوتاهی هم شده این جنبش را به عقب براند. اما اعتصاب عمومی و سراسری در کردستان و حمایت و پشتیبانی مردم داخل و خارج ایران از این اعتصاب، جواب قاطع و روشن جنبش سرنگونی طلبانه مردم کردستان و ایران به این سیاست جمهوری اسلامی بود.

پس باید این دو واقعه را در متن این تاریخ و این جنگ جستجو کنیم. این جنگ ادامه دارد، نه جمهوری اسلامی از این جنگ و کشتار و اعدام و سنگسار و دست می کشد و نه مردم ایران و کردستان دیگر می توانند این وضعیت را تحمل کنند و از این جنگ و خواست های برحق شان عقب نشینی نمایند.

امروز موقعیت این جنگ هم برای جمهوری اسلامی و هم برای ما مردم سرنگونی طلب نسبت به 30 سال گذشته تفاوت های زیادی کرده، جمهوری اسلامی با بحران های عمیق و شدید اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حکومتی دست به گریبان است و در سطح افکار جهانی و بین المللی از هر دوره ای منزوی تر و رسواتر شده و اما جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران و کردستان قوی تر و متحد تر و همبسته تر گردیده است.

باید این موقعیت را بشناسیم و از این اتحاد و همبستگی مردم کردستان همراه با حمایت و پشتیبانی مردم ایران در داخل و خارج کشور که در جریان این اعتصاب خود را نشان دادند، استفاده کرد و صف جنبش سرنگونی طلبانه مردم ایران و کردستان را برای نبرد های آتی منسجم تر و محکم تر کنیم. باید پیروزی و موفقیت این اعتصاب را تحکیم و تثبیت کنیم و از آن بمتابسه سکویی برای اتحاد و همبستگی قوی تر و عمیق تر سراسری بین مردم استفاده بنمائیم.

شکی در این نیست که فعالین اصلی این اعتصاب عمومی موفقیت آمیز فعالین چپ و کمونیست بودند، اما در این اعتصاب فعالین گرایش های دیگر واز جمله

ناسیونالیست کرد و ناسیونالیسم چپ هم حضور داشتند. نبود یک حزب سیاسی کمونیستی و با استراتژی روشن در ایران امروز که بتواند سدی محکم در مقابل دست درازی این گرایشات به این اعتصاب پیرومند را ایجاد و پیروزی این اعتصاب را تحکیم و تثبیت و از این مکانیزم داده شده جامعه برای قدرتمند کردن کمونیسم استفاده کند، به چشم نخورد. پس انجام این وظیفه در این شرایط به عهده فعالین چپ و کمونیست می افتد، که هوشیار باشند و اجازه ندهند ناسیونالیسم کرد و ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم چپ از این اعتصاب به نفع خود و به ضرر همبستگی مردم کردستان و ایران که در این اعتصاب از خود نشان دادند، بهره برداری کنند.

فعالین چپ و کمونیست هم در کردستان و هم در سایر شهر های ایران و هم در خارج کشور با حضور فعال در برخورد به مسائل مطرح شده در رابطه با این اعتصاب از هر طرف (چه ناسیونالیسم کرد و چه ناسیونالیسم ایرانی و چه چپ ناسیونالیسم) را افشاء و خنثی و طرد نمایند.

باید جلو ایجاد دشمنی بین مردم را گرفت و برای اتحاد و همبستگی عمیق تر و محکم تر بین مردم کردستان و مردم ایران و قوی تر کردن جنبش سرنگونی طلبانه سراسری تا به زیر کشیدن این رژیم هار و وحشی و برقرار کردن حکومتی آزاد و برابر در جامعه ایران تلاش بنمائیم.

یدی کریمی

17 می 2010

شهری عراق با مافیای عشایری بیش از این قابل قبول نیست.

اما رویدادهای اخیر بر واقعیت دیگری هم تاکید دارد. مقابله با ترور های سیاسی این مافیاهای در شمال و جنوب کردستان عراق فقط و فقط با مبارزه برای دفاع کامل از آزادی بی قید و شرط سیاسی ممکن است. جامعه ای که در آن انسانها را بخاطر بیان آرزوهایشان ترور نکنند.

حاکمیت باند مافیائی احزاب عشیرتی در کردستان در برکت نظم نوین جهانی و در پرتو خانه خرابی و از هم پاشیدگی شیراز جامعه عراق توانسته اند بیش از 19 سال بر این جامعه حکمرانی کنند. امنیت و جان مردم بی دفاع را روزی با جنگهای داخلی شان و امروز با ترور و تهدید و نا امن کردن جامعه علیه مردم به گروگان گرفته اند. باید به حاکمیت این باندها پایان داد و مردم کردستان عراق شایسته زندگی انسانی هستند و آزادی بیان و عقیده ابتدائی ترین حق هر شهروندی در آن جامعه است که در دوران حکومت بعث صدها هزار نفر جانشان را برای آن از دست داده اند. نا امن کردن جامعه توسط این باندها باید متوقف پایان یابد.

خواست مردم عراق برای معرفی عاملان قتل سردشت عثمان و محاکمه آنها در دادگاههای استاندارد و خارج از حیطه قدرت عشایری اینها کمترین و فوری ترین خواست مردم است و باید فوراً محقق شود.

اسد نودینیان

مه 2010

ادرسهای الکترونیکی سایت
مبارزان کمونیست

inf01@mobarez-k.com

K.mobarez@yahoo.se

حزب حاکم در منطقه، حزب دموکرات کردستان عراق که از همان دقایق اولیه با پخش نامه ها و نوشته های سردشت عثمان، بیشرمانه و بطور غیر مستقیم بر این جنایت صحنه میگذاشت و از این جنایت برای ترساندن مردم استفاده میکرد. اعمال این حزب در رابطه با این جنایت و تهدید هایش شکاکیت ها را به یقین تبدیل کرد و مردم را متوجه دستگاه مخوف و عشیرتی در شمال کردستان عراق کرد. انگشت مظان و اتهام بطرف دستگاه حاکم و مخوف حزب حاکم در شمال کردستان حزب دموکرات کردستان عراق بود. حزب دموکرات کردستان عراق ابتدا پدر سردشت عثمان را به تلویزیون شان فراخواند و او را وادار نمودند که بگوید "تحقیقات تمام نشده و کسی را با جریانی را متهم نکنید" در حالیکه پدر سردشت هم همچون تمامی شهروندان دیگر می داند که آخرین نوشته او دقیقاً به تهدیدات و برنامه ترور او توسط حزب حاکم اشاره دارد. بعد از این رهبری این حزب طی بیانیه ای رسمی آنها بعد از یک هفته بعد از ترور سردشت عثمان نه برای روشن شدن و انجام اقداماتی در رابطه با عاملین ترور، بلکه علیه مردم معترض سکوت خود را می شکند. تهدید می کند که عوامل این "ناآرامی ها" را به دادگاه خواهد داد و آنچه را که باید بگوید را خواهد گفت" و سران این "حزب" انگشت اتهام را به جریان منتقد خودی (گوران) پاس دادند. اما آنچه این اطلاعیه بدان اشاره ندارد این است که چرا باید انسانها را بجرم نوشن آرزوهای شان و ابراز نظر ترور کنند.

اینها برای مقابله با اعتراض به ترور و برای فرو نشاندن خشم مردم از هر ترفندی استفاده نمودند. مسئولین ریز و درشت خود را به صف کردند به رادیو و روزنامه و تلویزیونها فرستادند تا ماجرا را قیچی کنند و نگذارند ماجرا به زدی های سران احزاب حاکم و چپاول ثروت و دسترنج مردم و افشای فساد "فرعون"یان کشیده شود. برای این ماجرا حتی بر دامن زدن به اختلاف بین مردم شهر هولیر و سلیمانیه سرمایه گذاشتند. اما مردم معترض کاملاً ن بر دخواست اساسی خود: آزادی بی قید و شرط سیاسی و تامین امنیت جانی منتقدین و ژورنالیستها پای فشرند.

ملا بختیار از اعضا رهبری حزب دیگر حاکم در کردستان در مقاله ای با صراحت کمال اعلام می کند که سردشت عثمان قربانی توهمات خود و خیالات خود به آزادی بی قید و شرط سیاسی است. با این جمله بطور روشنی ترور سردشت عثمان را تأیید میکند و خطا را از گردن تروریستها بر داشته و به گردن سردشت می اندازد. او صراحتاً اعلام می کند اگر این جنایت را دادگاه حکم می داد اشکالی نداشت. چراکه در اظهار نظرش در رابطه با آزادی بی قید و شرط سیاسی می گوید "آزادی بی قید و شرط سیاسی" که در "خیال خانه" برخی محافل روشنفکری و روزنامه نگار کردستان عراق "باب" شده است، نه تنها "آزادی بی قید و شرط سیاسی" بلکه حتی "فکر لیبرالی" در جوامعی چون کردستان عراق که در آن دین و مذهب و سنت و عشایربازی "ریشه دارد شعارهایی هستند که با واقعیت این جوامع انطباق ندارد و به "آزادی هم خدمت نمیکند". اراجیف ملا بختیار، تهدیدات و شاخه و شانه کشیدنهای حزب بارزانی یک واقعیت را به

روشنی به مردم کردستان نشان می دهد که این سربازان بوش و بلر هیچ ربطی به منافع مردم کارگر و زحمتکش کردستان عراق ندارند. اینها نمی توانند نسل جوانی که اکنون اکثریتی از جامعه کردستان را تشکیل می دهند براحتی مرعوب و در گنج خانه بنشانند. نسل جوان و شهروندان جامعه در کردستان عراق آزادی می خواهند، زندگی و رفاه می خواهند و اداره جامعه